

ایران و قفقاز

جایگاه ژئوپلیتیک ایران در دوره پس از جنگ سرد

دکتر بهرام امیر احمدیان

مقدمه

پس از پایان دوره جنگ سرد، جمهوری اسلامی ایران در شمال از موقعیت ژئوپلیتیک ویژه‌ای برخوردار شده است که پیش از آن وجود نداشت. در دوره جنگ سرد ایران در شمال با اتحاد جماهیر شوروی همسایه بود که مرزی برابر ۲۶۷۰ کیلومتر را در برمی گرفت. نوار مرزی شوروی را مرزهای کنترل شده و غیر قابل عبوری تشکیل می داد که اصطلاحاً به آن «پرده آهنین»^۱ می گفتند. مرزهای زمینی ایران با شوروی فقط دارای دو گذرگاه گمرکی، یکی در «جلفا» در استان آذربایجان شرقی و دیگری در «آستارا» در استان گیلان بود که هر دو گذرگاه در شمال غربی کشور قرار داشت. در جلفا مناسبات و مبادلات بازرگانی عمدتاً از طریق راه آهن و در آستارا از طریق جاده‌های زمینی صورت می گرفت. گرچه حجم مبادلات سالانه دو طرف در گمرک جلفا به حد اکثر ۲/۵ میلیون تن در سال می رسید (بیش از ۹۰ درصد حجم مبادلات مربوط به واردات بود) ولی در آستارا این مبادلات بسیار اندک بود و هیچگاه به یک میلیون تن در سال هم نرسید.

مبادلات پستی دو طرف و نیز هر نوع مبادله، کالا و مسافر از طریق هماهنگی بین تهران-مسکو صورت می پذیرفت. به همین سبب جلفا با وجود آن که جزو مبادی ورودی کشور بود نقطه‌ای بسته به شمار می آمد و شاهد این مدعا عدم توسعه جلفا و تا حدودی آستارا، در طول دوره جنگ است.

با وجود مرز دریایی نسبتاً طولانی ۶۵۷ کیلومتری ایران و شوروی در دریای خزر، مبادلات دریایی دو کشور در حد بسیار اندک و آن هم در بندر انزلی صورت می گرفت که عمدتاً به مبادلات کالایی اختصاص داشت و مبادلات مسافر بسیار ناچیز بود.

با وجود مشترکات دینی و فرهنگی ملت مسلمان ایران با مردم جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز (آذربایجان)، هیچ گونه ارتباطی بین باشندگان در دو سوی مرز وجود نداشت. در میان شعرای آن دوره آذربایجان نوعی از شعر معاصر با تم «جنوب حسرتلری» (حسرت‌های جنوب)

گسترش یافته بود که سرشار از احساسات شورانگیز مردم آن سوی ارس برای دیدار با مردم آذربایجان در قلمرو ایران بود. اگرچه در دوره تزارها و حتی دوره شوروی به ایران بعنوان دروازه دسترسی به «آبهای گرم جنوب» نگرسته می شد و این نکته در استراتژیهای امپراتوری روسیه و اتحاد شوروی اهمیت خاصی داشت ولی در چارچوب مناسبات بین المللی و تقسیمات ژئواستراتژیک جهان در دوره جنگ سرد، این امر آرزویی محال بود. به همین سبب اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ در اوایل سال ۱۹۸۰ گزینهای برای شوروی در جهت خروج از «محاصره ژئواستراتژیک دریایی» بود که سرانجام به «وینتام شوروی» تبدیل شد.

اینک جایگاه برتر ژئوپلیتیک ایران برای شمال حائز اهمیت است. گشایش گذرگاههای مرزی ایران و جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز در دو سوی شمال شرقی و شمال غربی و نیز راههای دریایی ایران در بنادر دریای خزر، چشم انداز تازه‌ای در برابر جمهوریهای مستقل شوروی سابق نهاده است. اتصال راه آهن سراسری ایران به شبکه راه آهن آسیای مرکزی و سرمایه گذاریهای عظیم ایران در زیربنای حمل و نقل مانند پایانه‌ها، بنادر، راه آهن، شبکه راههای زمینی، انبارها، سردخانه‌ها، گذرگاههای مرزی، توسعه گمرک و موارد دیگری از این قبیل، امکانات گسترده‌ای برای این کشورها در ارتباط با جهان خارج فراهم آورده است، امکاناتی که کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز سالهای متمادی در آرزوی دستیابی به آن بودند.

ایران در دوره معاصر به «پل دوستی» بین ملت‌های دو سوی پرده آهنین سابق تبدیل شده است. ارمنستان که پس از جنگ با آذربایجان در محاصره ارتباطی و اقتصادی قرار داشت، ابتدا از طریق پل موقت و سپس با خود احداث پل دائمی مشترک روی رود ارس در «مگری» توانست به حیات خود معنای تازه‌ای بخشد و به آرزوی دیرین خود یعنی تجدید ارتباط تاریخی با ایران و جامعه «ارمنه ایرانی» برسد. با توجه به شرایط کنونی، ایران می تواند در راستای همکاریهای منطقه‌ای نقش بسیار مهمی در همگرایی‌های

● با وجود موقع جغرافیایی ممتاز ایران برای مرتبط ساختن قفقاز و آسیای مرکزی به آبهای آزاد، برخی از بازیگران جهانی در پی یافتن جایگزین برای ایران هستند و می‌کوشند درهای آسیای مرکزی را در شرق از راه افغانستان و پاکستان، و در غرب از راه ترکیه بگشایند.

همان «قفقاز جنوبی» است. در این مبحث هر جا سخن از «قفقاز جنوبی» رفته است، منظور همان «ماوراء قفقاز» روسی است. در قفقاز جنوبی به ترتیب از شرق به غرب جمهوریهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان قرار گرفته‌اند. در قفقاز شمالی به ترتیب از شرق به غرب جمهوریهای خودمختار «داغستان»، «چچن»، «اینگوش»، «اوستیای شمالی»، «کاباردار - بالکار» (قبارطه - بلغار)، «قاراجای - چرکسک» و «آدیگه» واقع شده‌اند که از نظر سیاسی - اداری در ترکیب فدراسیون روسیه جای دارند.

منطقه قفقاز با ویژگیهای جغرافیایی خود، اقوام گوناگونی را دربر گرفته است که از زمانهای دور تاکنون، در کنار هم زیسته و در جریان حوادث بیشمار، تاریخ منطقه را پدید آورده‌اند. بنا به نوشته «استرابو» در ۲ هزار سال قبل، حدود ۷۰ قبیله در این منطقه زندگی می‌کرده و به زبانهای مختلف سخن می‌گفته‌اند. سرسختی و کینه‌توزی آنان سبب شده بود که به صورت گروههای پراکنده زندگی کنند و مراوده و آمیزشی با یکدیگر نداشته باشند. در حال حاضر، در این منطقه حدود ۵۰ قوم از سه خانواده «قفقازی» [ایبری - قفقازی]، «هند و اروپایی» و «آلتایی» زندگی می‌کنند و ادیان اسلام (اکثریت)، مسیحیت و یهود در کنار یکدیگر چشم‌اندازهای فرهنگی متضادی همچون چشم‌اندازهای متفاوت جغرافیایی به وجود آورده‌اند.

منطقه قفقاز از زمان ساسانیان تحت سیطره حکومت ایران قرار داشت و در دوره‌های متعدد تاریخی خراجگزار پادشاهان ایران بود. این منطقه یا بوسیله امیران ایرانی یا توسط حاکمان محلی دست‌نشانده دولت مرکزی ایران اداره می‌شد. هر زمان که حکومت مرکزی بر اثر درگیریهای داخلی و جنگهای پیرامونی تضعیف می‌شد، این مناطق ادعای استقلال می‌کردند. این جریانهای تجزیه طلبی تا اواخر دوره صفوی ادامه داشت. در زمان صفویان که اولین سلسله حکومتی فراگیر ملی پس از حمله مغولها در ایران را تشکیل دادند، قفقاز کاملاً تحت سیطره حکومت مرکزی ایران اداره می‌شد. با فروپاشی دولت صفوی و روی کار آمدن افشاریان و زندیه،

منطقه‌ای و ثبات سیاسی - اقتصادی منطقه بازی کند که مستلزم تفاهم و همراهی جمهوریهای آسیای مرکزی و بویژه قفقاز و روسیه است. اکنون دولت روسیه که زمانی ابرقدرت جهانی بود و می‌خواست اراده سیاسی خود را بر ایران تحمیل کند، در راستای تفاهم و همکاری، بر اساس اصل برابری و احترام متقابل به امنیت و منافع ملی و عدم دخالت در امور داخلی طرف دیگر، با ایران همکاری دارد. ایستادگی روسیه در برابر خواستهای ایالات متحده آمریکا مبنی بر خودداری از همکاری با ایران (بویژه در مورد پروژه نیروگاه اتمی بوشهر) نشان‌دهنده نیاز متقابل دو کشور به همکاریهای اقتصادی بر پایه برابری است.

محدوده و ویژگیهای منطقه قفقاز

قفقاز منطقه‌ای است کوهستانی در جنوب غربی روسیه، که از غرب به دریای سیاه و آزوف، از شرق به دریای خزر، از شمال به اراضی پست کوما - مانیچ و از جنوب به ایران و از جنوب غربی به ترکیه محدود می‌شود. مساحت منطقه قفقاز برابر ۴۰۰ هزار کیلومتر مربع است. این منطقه را «رشته کوههای قفقاز بزرگ» یا «کوههای آب پخشان»، به دو منطقه جداگانه «قفقاز شمالی» و «قفقاز جنوبی» (ماوراء قفقاز) تقسیم می‌کند. ماروآ قفقاز اصطلاحی است جغرافیایی (توبونیم) که از دیدگاه روسها به «آنچه در پشت رشته کوههای قفقاز بزرگ واقع شده» گفته می‌شد و شامل سرزمینهای جنوبی واقع در دامنه‌های جنوبی قفقاز بزرگ از قلمرو امپراتوری روسیه بود. این منطقه را بین مرزهای شمال شرقی امپراتوری عثمانی (و پس از پایان جنگ جهانی اول، جمهوری ترکیه)، شمال رود ارس در مرز ایران و روسیه (و سپس شوروی) و جنوب رشته کوههای قفقاز بزرگ قرار داشت، به زبان روسی Zakavkazia (زاکافکازیا) می‌خواندند. اصطلاح «ماوراء قفقاز» فارسی و Transcaucasia انگلیسی، ترجمه همان واژه

روسی است. از دیدگاه غیرروسها و بویژه ایرانیان که از جنوب به آن می‌نگرند این منطقه در واقع

● چنانچه کشورهای منطقه از خود هوشیاری سیاسی نشان ندهند، آمریکا و هم پیمانانش ترکیه سیاست منزوی کردن ایران، بیرون راندن روسیه از صحنه، خنثی سازی ارمنستان و سرانجام چنگ اندازی به ثروتهای قفقاز را پیش خواهند برد.

اقتدار حکومت ایران در اداره قفقاز اندکی سست شد و در اواسط دوره قاجار، در زمان حکومت فتحعلی شاه در اوایل قرن نوزدهم، قفقاز از ایران جدا شد.

پس از الحاق اجباری قفقاز به روسیه، جنبش‌های ضد روسی و ضد تزاری در مناطق مختلف قفقاز از جمله داغستان، آذربایجان و گرجستان رخ نمود. مهمترین جنبش‌های بخش قفقاز در داغستان به ظهور رسید که سالها به رهبری «شیخ منصور»، «قاضی محمد» و «امام شامل» رهبران مسلمانان قفقاز، ادامه داشت. پس از سرکوبی جنبش‌های قفقاز گرچه نارضایتی مردم از استعمارگران تزاری کم و بیش در نقاط مختلف قفقاز ادامه یافت، لیکن پس از برقراری حکومت شوروی در اوایل دهه ۲۰ قرن حاضر، تا پایان فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۹۰، قفقاز آرامشی چون «آتش زیر خاکستر» داشت. شعله‌های ناآرامی منطقه از دامنه‌های جنوبی قفقاز کبیر در قره‌باغ، اوستیای جنوبی و آبخازستان و در دامنه‌های شمالی آن در جمهوری‌های خود مختار چچن، اینگوش، و اوستیای شمالی بلند شد و پس از ۷۰ سال حکومت کمونیستی که توانسته بود آرامشی نسبی در سایه دیکتاتوری فراهم سازد، بحران منطقه را فرا گرفت.

منطقه قفقاز اکنون نیز یکی از مناطق بحرانی جهان به‌شمار می‌رود. شناخت منطقه و بررسی مسائل ژئوپلیتیک آن برای تدوین استراتژیهای نظامی، سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بسیار ضروری است. بر این اساس و با در نظر گرفتن استراتژیهای دولت فدرال روسیه در برخورد با مسایل جمهوریهای پیرامون، منطقه قفقاز در آیین نظامی روسیه که در سال ۱۹۹۳ تدوین شده است، بعنوان منطقه‌ای بسیار مهم مورد ملاحظه قرار گرفته است.

منطقه قفقاز بخشی از سرحدات روسیه را تشکیل می‌دهد؛ به همین سبب چه در دوره تزارها و چه در دوره حکومت شوروی، اهمیت خاصی داشته که ناشی از ویژگیهای نظامی، سیاسی و اقتصادی آن است. کوههای قفقاز چون سد طبیعی در مقابل جنوب، ارزش استراتژیک زیادی برای روسیه دارد.

قفقاز در دوره جنگ سرد محل تلاقی دو پیمان نظامی عمده جهان بود. قلمروهای ناتو و پیمان ورشو در قفقاز به یکدیگر می‌رسید. پایگاههای مهم شنود آمریکا در «سینوپ» و «ترابوزان» در خاک ترکیه به عنوان تنها کشور مسلمان عضو ناتو مستقر شده است. این پایگاهها، همراه پایگاه هوایی بسیار عظیم «دیاربکر» در جنوب شرقی ترکیه (در کردستان ترکیه) و نیز پایگاه هوایی «انجیر لیک» در بندر اسکندرون، همه برای رویارویی با شوروی سابق و در حقیقت برای کنترل قفقاز و جلوگیری از حمله اعضای پیمان ورشو به قلمرو ناتو فعال بودند. اکنون پس از جنگ سرد، غرب تصمیم دارد نفوذ خود را در قفقاز افزایش دهد. منابع عظیم نفت دریای خزر، یعنی سومین ذخایر مهم جهان (پس از خلیج فارس و سیبری)، در شرق قفقاز قرار دارد. صدور نفت این منطقه از جنوب (از ایران) یا غرب (از طریق دریای سیاه یا مدیترانه) امکان‌پذیر است. انتقال نفت خزر از طریق غرب با مشکلاتی روبروست، زیرا یافتن مسیر لوله در گرو اراده بازیگران مستقل و نیمه مستقل منطقه و نیز بازیگران بین‌المللی (از جمله ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا) است.

برزخ طبیعی قفقاز که سواحل شرقی دریای سیاه را به سواحل غربی دریای خزر متصل می‌کند تنها دالان طبیعی برای نفوذ به منطقه است که به موازات دامنه‌های جنوبی قفقاز بزرگ کشیده شده است. دسترسی به ایران و مناطق پیرامون دریای خزر با گذشتن از این برزخ طبیعی امکان‌پذیر می‌شود. به همین سبب برای عملیات زمینی در منطقه، از سمت اروپا، برزخ طبیعی قفقاز مهمترین دالان نفوذی است.

قفقاز محل برخورد تمدن مسیحی و اسلامی است. اشغال قفقاز توسط روسیه و پیدایش دولتهای مسیحی ارمنستان و گرجستان در قفقاز و تشکیل دولت ارمنستان با مرزهای سیاسی کنونی در دوره استالین، نشان‌دهنده اهمیت قفقاز در سیاستها و رفتارهای روسیه است.

در قفقاز، ارمنه و گرجیها (که بومی منطقه هستند) و اسلاوها (که از روسیه، اوکراین و بلاروس به این منطقه مهاجرت کرده‌اند) و تعداد

● روسیه به عنوان بزرگترین و نیرومندترین کشور منطقه، قفقاز را همچنان بخشی از حریم دفاعی خود می‌داند و سیر حوادث نشان می‌دهد که حل مسائل سیاسی و اقتصادی قفقاز بدون مشارکت روسیه امکان پذیر نخواهد بود.

پیوستن به جامعه کشورهای مشترک المنافع سر باز زد. جناح‌های تندرو در حکومت روسیه که همیشه خواهان ایفای نقش برادر بزرگتر برای مناطق حاشیه‌ای روسیه بویژه در جنوب بودند، نمی‌توانستند جدایی جمهوری آذربایجان را از حوزه نفوذ خود تحمل کنند. بدین سبب مترصد یافتن فرصتی بودند تا بتوانند شرایطی به وجود آورند که آن را تضعیف کنند و علت ضعف آذربایجان را جدایی از حوزه اقتدار روسها اعلام نمایند. در این میان جناحهای افراطی ارمنستان که از دیرباز و از زمان تشکیل جمهوری ارمنستان بر سر مسأله قره‌باغ با آذربایجان اختلاف داشتند، موقع را مناسب شمردند و وارد کارزار سیاسی منطقه شدند. باقیمانده ارتش سرخ در قفقاز، با استفاده از هرج و مرج بوجود آمده ناشی از فروپاشی و ضعف فرماندهی واحد و با کمک برخی جناحهای نظامی و سیاسی روسیه کنترل بازی را بدست گرفتند و آتش دشمنی بین دو جمهوری جوان و تازه استقلال یافته را برافروختند. ارمنستان بنا به مناسباتی که طی قرن‌ها با روسیه داشت، از این فرصت استفاده کرد و ضمن پیوستن به جامعه کشورهای مشترک المنافع به فکر حل مسأله قره‌باغ در چارچوب این جامعه و از طریق مساعدت و یاری سایر کشورهای عضو بویژه روسیه افتاد.

مسأله آبخازستان نیز گرفتاریهای بسیاری برای گرجستان به وجود آورد که آن هم پاسخ ترمذ این کشور از پیوستن به جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع بود. سرانجام جناحهای تندرو در حکومت روسیه با کمک برخی نظامیان شرایطی در گرجستان پدید آوردند که رهبری آن کشور ناگزیر به پیوستن به CIS^۲ و دادن پایگاه نظامی به روسیه برای جلوگیری از بحران و حفظ استقلال و تمامیت ارضی خود شد.

مبارزات استقلال طلبانه مسلمانان بویژه در چچن برای جدایی از روسیه، قفقاز را مرکز توجه بسیاری از مردم جهان کرده است، گویانکه حتی قبل از فروپاشی، مسایل و درگیریهای بسیاری در قفقاز به وقوع پیوسته بود.

پروژه عظیم TRACECA^۳ که به ابتکار

معدودی از اوستها، مسیحی ارتدوکس هستند. تعداد اندکی یهودی نیز وجود دارد. بقیه ساکنان منطقه ۵۲ درصد جمعیت قفقاز را تشکیل می‌دهند مسلمانان. این مسلمانان، عمدتاً از خانواده زبانی آلتایی و ایبری هستند و قرابت‌های بسیاری با مردم ترکیه، غرب دریای خزر و شمال غربی ایران دارند.

قفقاز در دوره شوروی ۱۶ درصد از نفت، ۳۱ درصد گاز، ۶ درصد از زغال سنگ و ۸ درصد از انرژی کل اتحاد شوروی سابق را تولید می‌کرد. شبکه‌های مهم راه‌های زمینی، دریایی، هوایی و مهمتر از همه لوله‌های نفت و گاز از قفقاز می‌گذشت که برای شوروی سابق اهمیت حیاتی داشت.

پس از فروپاشی شوروی، سرحدات طبیعی روسیه در جنوب بر خط الرأس کوه‌های قفقاز قرار گرفت و مرزهای بین‌المللی روسیه، از رود ارس به ستیغ کوه‌های قفقاز بزرگ منتقل شد و قفقاز به صورت «لولای استراتژیک» درآمد.

مسائل بزرگی چون مسأله قره‌باغ، آبخازستان، اوستیا و چچن، پس از فروپاشی شوروی به بحرانی منطقه‌ای و در مواردی بین‌المللی تبدیل شدند و بحران چچن مسکو را به تلاطم درآورد. رویدادهای مهم قفقاز، ایران را از دسترسی به حمل و نقل راه‌آهن با قفقاز، دریای سیاه و روسیه محروم ساخته است. مرزهای ایران و ارمنستان و آذربایجان دستخوش تغییراتی شد که ناشی از جنگ‌های بین آذربایجان و ارمنستان بود. آوارگی بیش از ۱/۵ میلیون نفر آذری، ایران را متأثر ساخت و در نهایت بحران قفقاز روز به روز گسترده‌تر شد.

پس از فروپاشی شوروی سابق و تأسیس کشورهای مستقل مشترک المنافع به رهبری روسیه، بعضی از جمهوریهای شوروی سابق از جمله آذربایجان و گرجستان از پیوستن به این جامعه امتناع ورزیدند. جمهوری آذربایجان که خاطره خوشی از استعمار و سلطه‌گری روسها پس از انتزاع از ایران و الحاق اجباری به روسیه نداشت، خواهان بازگشت به هویت ملی و دینی خود بود و به همین سبب پس از کشمکش‌های فراوان بین دولت و مجلس وقت، این جمهوری از

● تقسیم دریای خزر بین کشورهای ساحلی، از طرح‌های ایالات متحده است که از يك سو ارتباط استراتژیک روسیه با ایران و امکان دسترسی آن کشور به جنوب را کاهش می‌دهد، و از سوی دیگر زنجیره محاصره ایران را در شمال تکمیل می‌کند.

اتحادیه اروپا و مشارکت جمهوریهای قفقاز، آسیای مرکزی، ترکیه و تعدادی از کشورهای حوزه دریای سیاه در حال شکل‌گیری است، بدون مشارکت ایران، بی‌شک با محدودیت‌های اساسی از جمله دسترسی به خلیج فارس و بازارهای آن، روبرو خواهد شد. جمهوری اسلامی ایران در شرایط حاضر برای پیوستن به این پروژه و مشارکت فعال در آن، از توانایی‌های لازم برخوردار است. در منطقه مورد نظر هیچ يك از کشورهای، امنیت را که بر شبکه‌های گسترده راه‌های زمینی ایران حاکم است ندارد. مهمتر این که راه‌های ایران مطابق استانداردهای بین‌المللی است، استانداردی که هیچ يك از کشورهای منطقه از آن برخوردار نیستند. در جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز در دوره شوروی اغلب حمل و نقل کالا و مسافر با راه‌آهن انجام می‌شد و به همین سبب راه‌های ارتباطی آنها در سطح راه‌های محلی و ناحیه‌ای گسترش یافته است، در حالی که در همان دوره ایران از راه‌های ترانزیتی منطقه‌ای و بین‌المللی بهره‌مند بود. راه‌های زمینی قفقاز اغلب غیر استاندارد است؛ ایستگاه‌های تهیه سوخت در آنها اندک و ناکارآمد است؛ در طول راه‌ها غالباً رستوران و محل استراحت مناسب وجود ندارد؛ مهمتر از همه، در بیشتر موارد در طول مسیرها امنیت وجود ندارد. به علت نظارت اندک دستگاه‌های دولتی، رشوه‌گیری توسط پاره‌ای از مأموران به امری عادی تبدیل شده است که بیشتر معلول درآمد ناچیز مأموران و بحران اقتصادی است.^۴ هیچ يك از این کاستی‌ها در راه‌های ایران وجود ندارد. تبلیغات منفی برای عدم استفاده از شبکه‌های مطمئن راه‌های ایران نمی‌تواند در بلندمدت کارساز باشد. طبیعی است که پس از گذشت مدت کوتاهی حمل و نقل ترانزیت به سوی ایران جلب خواهد شد.

اگرچه امکان دسترسی کشورهای منطقه به آب‌های آزاد از طریق گرجستان می‌تواند فراهم شود، ولی گذر از تنگه بسفر در دریای سیاه با مشکلاتی که ترکیه در رابطه با امنیت استانبول ایجاد می‌کند^۵ امکان حمل و نقل آزاد و گسترده شناورهای حمل مواد نفتی را با محدودیت

مواجه خواهد کرد. ترکیه با پیش کشیدن این مسایل قصد دارد مسیر لوله‌های نفت را به نفع خود از طریق گرجستان به ترکیه و سپس به بنادر جنوبی خود در دریای مدیترانه (بندر جیهان) هدایت کند. اما نباید از نظر دور داشت که در جنوب شرقی و شرق ترکیه جنبش‌های استقلال طلبانه کردها امنیت منطقه را برای عبور لوله نفت به خطر می‌اندازد. از طرفی ترکیه در جریان جنگ خلیج فارس نشان داد که شریکی قابل اعتماد نیست. وجود تنگه جبل الطارق در غرب و کانال سوئز در شرق دریای مدیترانه، در جریان حمل و نقل نفت قفقاز به بازارهای جهانی، هم از نظر هزینه و هم از نظر زمان و مسافت و مهمتر از همه از جهت استراتژیک، هیچ گونه برتری و مزیتی نسبت به مسیر «ایران - خلیج فارس - دریای عمان - اقیانوس هند» ندارد. مهمتر این که در صورت گزینش ایران برای حمل و نقل کالا، مسافر و عبور لوله نفت، دسترسی به بازارهای بزرگ مصرف در حوزه اقیانوس هند و شرق آسیا برای تجارت آسان می‌گردد. از طرف دیگر، طرح انتقال نفت از بستر دریای خزر و دریای سیاه به علت عمق زیاد دریا، نیازمند تکنولوژی پیشرفته و پیچیده و سرمایه‌گذاری هنگفت است و زمان زیادی می‌طلبد، در حالی که در دیپلماسی لوله‌ها دسترسی به سود بیشتر در زمان اندک و کمترین سرمایه‌گذاری مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

راه‌های ارتباطی قفقاز با دنیای پیرامون (راه آهن و جاده) دارای پیچیدگی‌هایی است که از جغرافیای آن منطقه نشأت می‌گیرد. قطع ارتباط زمینی آذربایجان و نخجوان، قطع ارتباط راه آهن ایران و روسیه، ایران - آذربایجان و ایران - ارمنستان همه معلول جنگ آذربایجان و ارمنستان و جنگ‌های داخلی گرجستان است.

اهمیت منطقه قفقاز

اهمیت منطقه قفقاز را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

۱- قفقاز محل برخورد اسلام و مسیحیت است و به نظر هانتینگتون روی خط برخورد تمدن‌ها قرار دارد. گذشته از آن، قفقاز محل

● پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ترکیه سیاست پیشروی به سوی شرق را پیگیری کرده است. مهم ترین مانع در برابر این پیشروی، وجود ارمنستان است.

پایان گرفتن جنگ سرد در حال تحول و شکل گیری جدید است. این منطقه در حکم يك «گروه موصلاتی» و محل برخورد ادیان و اقوام است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از سه قدرت منطقه‌ای، در کنار روسیه و ترکیه در همسایگی بلافصل قفقاز، باید بر اساس باز شدن محور ژئوپلیتیک خود حرکت کند تا سبب رونق اقتصادی منطقه گردد و از بسته شدن ژئوپلیتیک منطقه جلوگیری کند. انتخاب محور درست توسط جمهوری اسلامی ایران گام مهمی است در جهت حفظ امنیت ملی و تأمین منافع ملی.

ترکیه قصد دارد در دوره بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، به طرف شرق پیش رود و در این حرکت ناگزیر است يك عامل طبیعی مهم، یعنی کوهستانهای عظیم قفقاز را پشت سر گذارد. ژئوپلیتیک «پان ترکیسم» می خواهد بر ژئواستراتژی چیره شود و آن را خنثی کند. کوهستانهای قفقاز در استراتژیهای نظامی روسیه نقش بسیار مهمی دارد.

ارمنستان بهترین عامل برای جلوگیری از حرکت ترکیه به طرف شرق در این منطقه است که از قبل از جنگ جهانی اول تاکنون به ایفای نقش پرداخته است. اکنون موقع جغرافیایی ارمنستان برای ایران نیز حائز اهمیت شده و گسترش مناسبات بسیار نزدیک ایران و ارمنستان نشان دهنده این واقعیت است.

هدف ترکیه از حرکت به طرف شرق، باز کردن ژئوپلیتیک خود است، در حالی که ژئوپلیتیک ترکیه به سمت غرب باز می شود. هر چه ژئوپلیتیک کشوری باز تر شود، در سلسله مراتب ژئوپلیتیک جهان مقام بالاتری احراز خواهد کرد و اقتصاد آن در نظم نو جهانی مورد حمایت قرار خواهد گرفت. در نظام کهن، تمام تفکرات استراتژیک بر مبنای استراتژیهای نظامی بود، ولی در تفکرات نظام نو، استراتژیها بر مبنای اقتصادی بنیان گذاری می شود و ژئواکونومیک جایگزین ژئوپلیتیک شده است.

با وجود فروپاشی شوروی، استراتژی مورد نظر تغییر نکرده و فدراسیون روسیه که جایگزین آن شده همان استراتژی کهن را در قفقاز دنبال می کند. روسیه به عنوان بزرگترین و

برخورد ترکها و غیرترکهاست؛

۲- تمایل ناتو به گسترش به سوی شرق و نفوذ به منطقه قفقاز؛

۳- اختلاف کشورهای حاشیه دریای خزر بر سر تعیین رژیم حقوقی و چگونگی بهره برداری از منابع اقتصادی آن؛

۴- مسایل مربوط به دریای سیاه و افزایش توان نیروی دریایی ترکیه و تبدیل شدن آن به نیروی برتر در دریای سیاه و نیز اختلاف روسیه و اوکراین بر سر تقسیم ناوگان مشترک و بنادر شبه جزیره کریمه؛

۵- مسأله مسیر لوله انتقال نفت دریای خزر و مسأله کنسرسیوم بین المللی نفت دریای خزر؛

۶- تلویح دکترین نظامی جدید روسیه در سال ۱۹۹۳ و تأکید بر حمایت از روسهای ساکن قفقاز؛

۷- مخالفت روسیه با گسترش ناتو و همسویی ایران و روسیه برای جلوگیری از آن. اعلام این نکته از سوی روسیه که شریک استراتژیک ایران است؛

۸- همسویی روسیه و ایران در حل بحرانهای منطقه‌ای و تمایل آنها به جلوگیری از دخالت بازیگران خارج از منطقه در بحرانها (منطقه‌ای کردن حل بحرانهای منطقه)؛

۹- استقلال طلبی و تجزیه طلبی چین از روسیه، قره‌باغ از آذربایجان و آبخازستان و اوستیای جنوبی از گرجستان؛

۱۰- استقرار موشکهای اتمی بر پییده شده از آلمان در خاک ترکیه؛

۱۱- فعال شدن پایگاههای نیروی هوایی ناتو در ترکیه و همکاری نظامی ترکیه با اسرائیل؛ جمهوری اسلامی ایران به علت داشتن مرز مشترک به طول ۸۰۷ کیلومتر با قفقاز، با منطقه‌ای بحرانی همجوار است؛

۱۲- شکل بندی نامناسب مرزهای داخلی و بین المللی قفقاز که موجب زمینه‌های ایجاد بحران است.

وضع قدرتهای منطقه‌ای در ارتباط با قفقاز

منطقه قفقاز پس از فروپاشی اتحاد شوروی و

● جزار منستان که ترکیه را دشمن دیرین خود می‌داند، دیگر جمهوریهای قفقاز، حتی جمهوریهای خودمختار قفقاز شمالی، روابط اقتصادی و علمی و فرهنگی گسترده‌ای با ترکیه برقرار کرده‌اند.

قدرتمندترین بازیگر منطقه، قفقاز را جزو «منطقه دفاعی» خود می‌داند و دارای علایق بسیاری در آن است. سیر حوادث نشان می‌دهد که حل هر معادله سیاسی و اقتصادی در قفقاز، بدون مشارکت روسیه امکان‌پذیر نخواهد بود. تأسیس جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع با عضویت جمهوریهای شوروی سابق (به استثنای جمهوریهای بالتیک) و امضای موافقتنامه‌های امنیت دستجمعی، دفاع مشترک و همکاریهای اقتصادی مشترک نشان‌دهنده ضرورت همکاریهای اعضای این جامعه با یکدیگر بود، اما هم‌اکنون این جامعه نیز در حال فروپاشی است.

در ابتدای تشکیل CIS، خروج اجباری نیروهای نظامی مرزبانی روسیه از جمهوریهای قفقاز، سبب شد که روسیه از جهت منطقه دفاعی خود در جنوب، بویژه قفقاز احساس ناامنی کند. به نظر می‌رسد تلاشهای روسیه برای به دست آوردن جایگاه قبلی شوروی در منطقه، یکی از عوامل مهم بحرانهای موجود در منطقه قفقاز باشد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، در درون ساختارهای سیاسی-اداری منطقه قفقاز (که براساس تفکرات استراتژیک شوروی ایجاد شده بود) تعدادی از بحرانهای کنونی در منطقه پدید آمد که در هر یک از آنها مسائل ژئوپلیتیک چندی دخالت داشت. پس از آغاز جنگهای داخلی تحمیلی و پدید آمدن «دولتهای جنینی» که از طرف جناحهای محافظه کار و تندرو روسیه هدایت می‌شد، این جمهوریها (آذربایجان و گرجستان) در CIS ادغام و در برهه‌ای وادار به همکاری با روسیه در قلمروهای خود شدند. اکنون روسیه در حال دست دادن نفوذ و ایالات متحده در حال افزایش نفوذ خویش است.

مهمترین علل بروز بحرانها در منطقه قفقاز

در یک جمع بندی کلی بحرانهای قفقاز را می‌توان به شرح زیر ارائه کرد:

- ۱- وجود اقوام گوناگون و اقلیت‌های قومی در واحدهای همجوار، قوم‌گرایی و خیزش ناسیونالیسم افراطی؛

- ۲- تقسیمات سیاسی-اداری نادرست جمهوریها (جمهوریهای خودمختار، استانهای خودمختار و نواحی)؛
- ۳- تمایل به یکسان‌سازی قومی در ارمنستان و آبخازستان؛
- ۴- قرار داشتن منطقه در نقطه تلاقی پیمانهای نظامی ورشو (سابق) و ناتو؛
- ۵- قرار داشتن منطقه در محل برخورد دو قلمرو ژئواستراتژیک بری (به رهبری روسیه در اوراسیا) و بحری (به رهبری ایالات متحده)؛
- ۶- اهمیت استراتژیک (وجود رشته کوههای قفقاز، بنادر دریای سیاه، دریای خزر و گذرگاههای استراتژیک)؛
- ۷- وجود ذخایر بسیار غنی و فراوان انرژی (نفت و گاز) و فلزات کمیاب (منگنز، طلا، مولیبدن)؛
- ۸- مکمل بودن واحدهای سیاسی منطقه نسبت به یکدیگر (بویژه در حمل و نقل و انرژی و صنعت)؛
- ۹- وجود مرزهای تشبیت نشده داخلی و مرزهای به رسمیت شناخته نشده بین‌المللی و اعتباری بودن بسیاری از مرزها؛
- ۱۰- برهم خوردن مناسبات اقتصادی قبلی و عدم کارآیی مناسبات جدید، قطع رابطه بین جمهوریها و کاهش مبادلات اقتصادی؛
- ۱۱- تورم شدید و نبود ذخایر پولی و ارزی، کاهش قدرت خرید مردم و نبود ثبات اقتصادی؛
- ۱۲- عدم امکان سرمایه‌گذاری داخلی و هجوم سرمایه‌گذاران خارجی به منطقه؛
- ۱۳- توزیع نابرابر درآمدها و افزایش نرخ بیکاری و ارتش‌ها و پدید آمدن طبقه اقلیت ثروتمند؛
- ۱۴- فقدان ثبات سیاسی، و نفوذ کشورهای غربی و اسرائیل در روند تصمیم‌گیری دولتهای منطقه؛
- ۱۵- ضعف بنیادها و ساختارهای تولیدی دولتی و مردمی قبلی و خصوصی‌سازی بنیان‌برانداز؛
- ۱۶- فقدان برنامه، قوانین و هماهنگیهای لازم برای رفع فقر و بیکاری و افزایش تعداد افراد کم‌درآمد؛

● با آن که ترکیه بزرگترین شریک تجاری گرجستان است، بسیاری از دولتمردان گرجی دولت ترکیه را صادق و قابل اعتماد نمی دانند و به همین علت با کشیده شدن لوله های نفت قفقاز به ترکیه و نیز حضور ترکها در خاک خود مخالفند.

گسترش نفوذ ایران در منطقه نشده بلکه منزوی شدن ایران در بازارهای منطقه را به دنبال داشته است. برقراری روابط اقتصادی جنبه های متفاوتی خواهد داشت که در آن گسترش مناسبات فرهنگی و مذهبی نیز امکان پذیر خواهد شد. موفقیت ایران در برقراری پیوندهای اقتصادی - بازرگانی، سبب استحکام موقع و حضور درازمدت ایران در منطقه خواهد شد که در آن صورت، از نظر اعتقادی و فرهنگی می توان با تفکر و تعمق بیشتر و به آرامی به حرکت دلخواه جهت داد. این نکته در سالهای پس از استقلال جمهوریهای پیشین شوروی کمتر در سیاستهای خارجی ایران مورد توجه قرار گرفته است.

ترکها در منطقه قفقاز حضور اقتصادی فعالی دارند و بیشتر در زمینه های بازرگانی، حمل و نقل و خدمات (هتلداری و رستوران) فعالیت دارند و موفقیت هایی را نیز به دست آورده اند. ترکیه در شرایط کنونی، اولین شریک تجاری گرجستان است، با آنکه گرجیها تمایل چندانی به ادامه حضور ترکها در گرجستان ندارند. در آذربایجان ترکها با استفاده از غیبت ایران، موفقیت های بسیاری به دست آورده اند و حرکتشان با برنامه و به آرامی صورت گرفته است. ترکها می خواهند جامعه خود را با جامعه قفقاز (عمدتاً آذربایجان) آشنا کنند و تا حدود زیادی هم موفق شده اند. جز ارمنستان که ترکیه را دشمن دیرینه خود می داند، سایر جمهوریهای قفقاز، حتی جمهوریهای خودمختار قفقاز شمالی ارتباطات اقتصادی، علمی و فرهنگی گسترده ای با ترکیه برقرار کرده اند. ایران اگر بخواهد به ارتباطات خود با قفقاز جنبه اعتقادی بدهد، موفق نخواهد شد. در بین جمهوری های قفقاز، مسلمانان شیعه فقط در آذربایجان زندگی می کنند که آنها هم با تبلیغات سوء ترکیه و حکومت آذربایجان بویژه حیدر علیف نسبت به ایران نظر مثبتی ندارند. قفقاز و آسیای مرکزی هنوز پذیرای روابط اعتقادی نیست. مسلمانان قفقاز با سابقه ای که در دوره شوروی در ارتباط با جدایی دین از سیاست وجود داشته، تجربه چشمگیری برای حضور در دایره های سیاسی و حکومت ندارند. بنابراین

۱۷- بحرانهای اقتصادی و انسداد راههای ارتباطی جاده ای و ریلی؛

۱۸- تمایل ملتها و اقوام قفقاز شمالی به استقلال از روسیه و انتخاب آبخازستان به عنوان نقطه اتصال با مرزهای بین المللی.



گذشته از موارد فوق که فهرست وار بدانها اشاره شد، بحرانهای سرزمینی، جمعیتی و قومی نیز وجود داشته یا در آینده وجود خواهد داشت. بحرانهای موجود ریشه در تاریخ دارد و نمی توان آنها را به حد صفر رساند، لیکن می توان امیدوار بود که با مدیریت درست و مشارکت مردم و کلیه بازیگران منطقه ای و در نهایت جلوگیری از گسترش بحران، آنها را کنترل کرد. منطقه ای کردن بحران و حل آن با مشارکت بازیگران منطقه ای، سبب کاهش بحران و خروج از آن خواهد شد. در این راه لازم است سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن در جهت تحقق این تفکر مساعدتهای لازم را به عمل آورند. سازمان امنیت و همکاری اروپا و گروه مینسک وابسته به آن تحت نظر سازمان ملل متحد فعالیت های زیادی برای برقراری آتش بس و پاسداری از صلح در منطقه انجام داده اند.

راه کارهای پیشنهادی برای ایران در ارتباط با منطقه قفقاز

آگاهی از پیامدهای حرکت هایی که در منطقه در حال تکوین است، برای ایران اهمیت بسیار دارد. بیشتر تحولاتی که در منطقه قفقاز روی می دهد، با ابتکار ایالات متحده و در جهت منزوی کردن ایران از دسترسی به شمال صورت می گیرد. بنابراین جمهوری اسلامی ایران باید در سیاستهای خارجی منطقه ای خود تجدیدنظر کلی نماید. دیگر کشورهای منطقه ای (از جمله ترکیه) و فرامنطقه ای جای خالی ایران را گرفته اند. لازم است ایران با استفاده از مزیت های نسبی خود، از جمله شبکه راههای ارتباطی به آبهای جنوب، امنیت راهها و ثبات سیاسی، پیوندهای اقتصادی خود را صرف نظر از روابط دینی و فرهنگی استحکام بخشد، زیرا تکیه بر اعتقادات مذهبی و تبلیغات دینی، نه تنها سبب

صورت مجزا ندارد.

تعیین مسیر انتقال نفت آذربایجان و دریای خزر مسئله پیچیده‌ای به وجود آورده که هنوز حل نشده است. مسکو در پی تحمیل اراده سیاسی خود بر قفقاز است. تصمیم آذربایجان به انتقال نفت منابع دریای خزر به اروپا از طریق خط لوله ایران - ترکیه، سبب اعتراض ایالات متحده شده است. بحران قره‌باغ و پیشروی ارامنه و جنبشهای مخالف دولت در باکو و گنجه که به عنوان نقاط فشار روسیه به آذربایجان برای تحمیل اراده سیاسی مسکو عمل کرده، در ارتباط با استخراج و تولید نفت در آذربایجان است.

مسئله دیگری که بحران انتقال نفت را دچار سردرگمی کرده، مربوط به بر آورد میزان ذخایر انرژی منطقه است. کارشناسان عقیده دارند که آمریکا و شرکای آن در کنسرسیوم، عمداً ذخایر انرژی را بیش از اندازه بر آورد کرده‌اند.^۷ به نظر می‌رسد که آمریکا برای نفوذ در منطقه نقشه‌ای ماهرانه تدارک دیده است؛ بدین مضمون که با استفاده از بحران سیاسی - اقتصادی منطقه و پیش کشیدن موضوع ذخایر سرشار نفت و ادعای مخالفت روسیه با پیشرفت منطقه، نخست خواسته است جمهوریهای قفقاز و آسیای مرکزی را در مورد کسب دلارهای نفتی امیدوار سازد. در وهله اول این جمهوریها، روسیه را مخالف توسعه و ترقی خود قلمداد می‌کنند.^۸ سپس آمریکا با استفاده از خلاء پدید آمده در منطقه نفوذ می‌کند.^۹ در این راستا آمریکا موفق شده است بین کشورهای منطقه و روسیه جدایی اندازد. آنگاه نوبت به حذف ایران می‌رسد. در این زمینه نیز با استفاده از ضعف دیپلماسی ایران عمل شده است. در این شرایط ایران فقط از طریق دریای خزر می‌تواند با روسیه ارتباط داشته باشد. تقسیم دریای خزر بین کشورهای حاشیه آن، سناریوی دیگر ایالات متحده است که ارتباط استراتژیک روسیه با ایران و امکان دستیابی آن به جنوب را منتفی می‌سازد و از طرفی محاصره ایران از طرف شمال را کامل می‌کند. ارمنستان نیز در سایه اختلافات ارضی با آذربایجان و به عنوان حامی منطقه‌ای روسیه، به کشوری خنثی در منطقه تبدیل می‌شود. به نظر می‌رسد چنانچه

همگرایی و همکاریهای دو کشور در منطقه منجر شود. به نظر می‌رسد که همکاری ترکیه با اسرائیل بیشتر به جهت بازدارندگی ایران از صدور انقلاب خود به ترکیه است زیرا پیروزی حزب رفاه و قدرت گرفتن مسلمانان در ترکیه، سبب شتابزدگی ایران در حمایت و پشتیبانی از این جریان شد. در نهایت حزب رفاه منحل و دولت اربکان ساقط شد. اکنون مسلمانان ترکیه ولو بطور موقت از صحنه سیاسی ترکیه کنار گذاشته شده‌اند و ایران ناگزیر است با همسایه‌ای که چندان هم با ما یکدل و یکزبان نیست و عضو ناتو نیز هست، محتاطانه عمل کند.

امنیت و ثبات اقتصادی ایران از سال ۱۳۷۰ به بعد سبب شده است که بر خلاف تبلیغات سوء رسانه‌های خبری غرب و تحریمهای اقتصادی ایالات متحده، جامعه اقتصادی اروپا مناسبات بازرگانی - اقتصادی خود را با ایران ادامه دهد. در عین حال در زمینه‌های سیاسی، «گفتگو با ایران» جای ویژه‌ای در گسترش مناسبات و رفع ابهامات موجود دارد.

خط لوله انتقال نفت آسیای مرکزی که اخیراً توسط آمریکا از طریق بستر دریای خزر پیشنهاد شده، مورد مخالفت شدید جمهوری اسلامی ایران و روسیه قرار گرفته است. اگرچه ترکمنستان ابتدا با این طرح موافقت کرد و صفر مرادنیازاف در سفر اخیر خود به آمریکا پیش نویس آن را امضاء کرد، ولی به علت خطرهای زیست محیطی آن برای دریای خزر و نیز زلزله خیز بودن بستر دریا، اکنون این کشور نیز تمایلی به اجرای آن ندارد. زیرا جمهوری ترکمنستان که بیشترین قلمرو آن را صحرا تشکیل می‌دهد فقط در سواحل دریای خزر از امکانات اقلیمی مناسب برای بهره‌گیری از محیط طبیعی برخوردار است و تقریباً سالمترین سواحل این دریا را در اختیار دارد و نمی‌خواهد آن را آلوده سازد. از طرف دیگر، بدون اتصال منابع نفت آسیای مرکزی به خطوط انتقال نفت آذربایجان - گرجستان - ترکیه از طریق دریای خزر، این خط انتقال اقتصادی نخواهد بود و ایالات متحده و شرکای آن در کنسرسیوم دریای خزر تمایلی به برقراری خط آذربایجان - ترکیه به

آبخازستان را پیش کشید و در سال ۱۹۹۷ کوشش‌های جدی به عمل آورد و از جمله دیدار رهبر آبخازها (ولادیسلاو آردزینیا) با ادوارد شواردنازه رئیس جمهور گرجستان را در تفلیس ترتیب داد. از تابستان سال ۱۹۹۸ در گرجستان حرکت‌هایی در مخالفت با حزب حاکم بر سر مسائل سیاسی و از جمله واگذاری مؤسسات اقتصادی دولتی به بخش خصوصی آغاز و سبب جبهه‌گیری احزاب محلی آبخازستان شده است که خواهان مناسبات گسترده‌تر با مسکو هستند. این جریانها می‌تواند در تعیین مسیر انتقال نفت منطقه به غرب تأثیر فراوان داشته باشد زیرا آبخازستان در جنوب غربی گرجستان قرار دارد و هم‌مرز با ترکیه است، محلی که لوله نفت دریای خزر از آن عبور خواهد کرد.

خروج بندر مهم سوخومی در آبخازستان از کنترل دولت گرجستان، از نقش استراتژیک این بندر در زمینه‌های نظامی و اقتصادی مایه می‌گیرد که مورد توجه مسکو است. طرح ترور آقای ادوارد شواردنازه رئیس جمهور گرجستان در سال ۱۹۹۵ و بار دیگر در روزهای آغازین سال ۱۹۹۸ بی‌ارتباط با دیپلماسی لوله نفت نیست ۱۲ زیرا هر گاه موضوع عبور لوله از گرجستان جدی‌تر می‌شود، مسئله حضور روسیه و حفظ پایگاه‌های نظامی آن کم‌رنگتر می‌شود. اخیراً زمزمه انتقال مرزبانی از نظامیان روسی به مرزداران گرجی، تهدیدی جدی از طرف گرجیها نسبت به روسهاست که به تحریک ترکها و آمریکاییها صورت می‌گیرد. ۱۳ جریانهایی در داخل گرجستان وجود دارد که مخالف عبور لوله نفت قفقاز به ترکیه است. با آن که ترکیه اولین شریک تجاری گرجستان است، ولی بسیاری از دولت‌مردان و سیاستمداران و احزاب گرجی مخالف حضور ترکها در گرجستان هستند و ترکها را در دوستی صادق و قابل اعتماد نمی‌دانند، مانند نظری که عراق و سوریه در مورد ترکیه دارند.

راههای زمینی قفقاز عمده‌تأبر مبنای ملاحظات استراتژیک و نظامی ساخته شده است. جدایی نخجوان از آذربایجان، قرار داشتن قره‌باغ کوهستانی در ترکیب جمهوری آذربایجان و شبکه‌های راه آهن و جاده بین این واحدها، دلیلی

کشورهای منطقه از خود هوشیاری سیاسی نشان ندهند، آمریکا و همیمان منطقه‌ای آن (ترکیه) سیاست منزوی کردن ایران، حذف روسیه و خنثی‌سازی حضور ارمنستان و چپاول ثروتهای منطقه را دنبال خواهند کرد. ۱۰ در تعیین مسیر خطوط لوله نفت، بیشتر اهداف سیاسی دنبال می‌شود تا اهداف اقتصادی. روی کار آمدن طالبان به کمک پاکستان و ایالات متحده در افغانستان با هموار کردن مسیر لوله گاز ترکمنستان به پاکستان در ارتباط است؛ گرچه شرکت یونیکال پس از هجوم طالبان به شمال افغانستان و پیروزی ظاهری آنان انصراف خود را از اجرای این پروژه اعلام کرد. ۱۱

با آن که اغلب کارشناسان اقتصادی جهان مسیر ایران را نزدیکترین و در عین حال ارزاترین و امن‌ترین مسیر انتقال نفت آسیای مرکزی و قفقاز می‌دانند، ایالات متحده در دور نگهداشتن ایران از این طرح اصرار می‌ورزد و همین، نشان دهنده رجحان ملاحظات سیاسی بر ملاحظات اقتصادی است.

بنادر گرجستان و روسیه در دریای سیاه هنوز نتوانسته پس از فروپاشی شوروی نقش مهمی در ارتباط منطقه با دنیای خارج به دست آورد. استقلال اوکراین سبب شده که روسیه بنادر مهم خود (اودسا، سواستوپل) در دریای سیاه و آزوف را از دست بدهد و به بنادری چون نووروسیسک، توآپسه و سوچی متکی شود. اختلاف بر سر تقسیم ناوگان دریای سیاه بین اوکراین و روسیه (و به تازگی ادعای گرجستان در مورد سهم خود از این ناوگان)، سبب فعال شدن جنبش جدایی خواهی در شبه جزیره کریمه (که تا قبل از زمامداری خروشچف در دهه ۶۰ قرن حاضر، در محدوده دولت روسیه قرار داشت) گردیده است. به همین سبب، روسیه در دریای سیاه به دنبال یافتن بنادر استراتژیک دیگری است که بتواند جایگزین بنادر اوکراین شود. مسئله بندر سوخومی (در آبخازیا در گرجستان) و بحرانهایی حاصل از جنبشهای جدایی طلبی در آبخازستان بی‌ارتباط با این نکته نبود. به همین علت مسکو پس از دریافت اطمینان از گرجستان در مورد باقی ماندن پایگاه نظامی روسیه در این بندر، حل مسأله

آن در گرو همکاری و همفکری کشورهای منطقه در جهت حل مسالمت آمیز بحران سیاسی است. ثبات سیاسی، ثبات اقتصادی را در پی خواهد داشت و ثبات اقتصادی، ثبات سیاسی را. بهترین روش برای ایجاد ثبات اقتصادی در منطقه، برقراری پیمان اقتصادی منطقه‌ای است. تنظیم قرارداد در مورد رژیم حقوقی دریای خزر بین کشورهای ساحلی و پیمان ترانزیت به منظور تأمین دسترسی کشورهای محصور در خشکی به دریا، بیشتر از هر چیز ضرورت دارد. در این خصوص لازم است کشورهای منطقه به اهمیت جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشور ترانزیت پی ببرند و در راه بهبود مناسبات خود با ایران، نسبت به علایق جمهوری اسلامی ایران آگاه باشند. مقامات ارمنستان و آذربایجان از این واقعیت آگاهند که حمل و نقل از طریق ایران به مراتب امن تر و ارزان تر از حمل و نقل از طریق روسیه است و مقامات آذربایجان حمل و نقل کالا با کشتی از باکو به انزلی و از ایران به خلیج فارس را ارزان تر از حمل و نقل از طریق باکو - آستاراخان - دریای سیاه می‌دانند.

کشیده شدن خط آهن ایران تا آستاراخان^{۱۴} و نیز ایجاد پل‌های ارتباطی روی ارس در مرز ایران و ارمنستان و اتصال خط آهن ارمنستان به ایران می‌تواند آینده روشنی برای حمل و نقل منطقه قفقاز ترسیم کند. ایجاد شرایط بهره‌برداری مجدد از خط آهن سراسری قفقاز، امکان ارتباط این منطقه با آسیای مرکزی را با استفاده از شبکه راه آهن سراسری ایران فراهم خواهد ساخت. اینک که ژئو اکونومیک رفته رفته جای ژئوپلیتیک را می‌گیرد، جاده‌ها بیشتر از گذشته به شاهرگ‌های حیاتی و پل‌های دوستی بین ملت‌ها تبدیل شده‌اند. از این سرمایه‌های گرانقدر باید در جهت همگرایی و تنش‌زدایی استفاده کرد.

جمع بندی و پیشنهادها

در یک جمع بندی کلی با نگرش سیستمی به موضوع و با در نظر گرفتن بحرانهای قفقاز، پیشنهاد ما برای توسعه این منطقه، کوشش قدرتهای ذیربط (روسیه، ایران و ترکیه) و جمهوریهای قفقاز در جهت تبدیل این منطقه به «منطقه ژئوپلیتیک حایل»

است بر مگمل بودن این واحدها نسبت به یکدیگر که از جغرافیای سیاسی منطقه نشأت گرفته است.

با توجه به بتانسلیهای حمل و نقل در منطقه قفقاز، پس از فروپاشی اتحاد شوروی و ایجاد کشورهای مستقل، دگرگونی‌های بسیار در حمل و نقل منطقه به وجود آمده است. کشورهای منطقه به دلیل آنکه مکمل یکدیگرند، به تنهایی قادر به تأمین نیازهای خود در زمینه حمل و نقل و ارتباطات نیستند. مسئله انتقال انرژی از جمله کشیدن خطوط لوله‌های انتقال گاز، نفت و خطوط انتقال برق در حال حاضر حالت بسیار بحرانی دارد.

راههای زمینی قفقاز، همچون راههای آسیای مرکزی، به گونه‌ای است که عمدتاً در چارچوب اتحاد شوروی سابق قابلیت بهره‌برداری داشته است. بی بهره بودن این راهها از حداقل استانداردهای بین‌المللی جاده‌ای و راه آهن، از قبیل علائم رانندگی، تابلوهای کیلومتر شمار، ایستگاههای تهیه سوخت و مکانهای استراحت، سبب بروز مشکلات زیادی در بهره‌برداری از آنها شده است. انطباق نداشتن خط آهن جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق با استانداردهای جهانی یا حداقل کشورهای همسایه، سبب بروز مشکلاتی در بهره‌برداری از این خطوط توسط شبکه حمل و نقل سایر کشورهای منطقه از جمله ایران و ترکیه می‌شود.

حمل و نقل دریایی منطقه، گرچه در دریای سیاه در حال گسترش است، لیکن با وجود ظرفیت بسیار، هنوز با محدودیتهای روبروست، از جمله مخالفت ترکیه با عبور نفتکشها از تنگه بسفر به بهانه حفظ امنیت شهر استانبول از خطر آلودگی و انفجار نفتکشها. ترکیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی و انحلال پیمان ورشو تمایل بسیار دارد که با کمک آمریکا به قدرت دریایی برتر در دریای سیاه تبدیل شود، در حالی که هنوز روسیه نه تنها قدرت برتر در منطقه بلکه یکی از پنج قدرت اتمی جهان است.

برای گسترش حمل و نقل در قفقاز ابتدا لازم است ثبات سیاسی در منطقه برقرار گردد و

اتمی و حرارتی تولید کرده و در یک شبکه سراسری مصرف می‌کردند. آذربایجان مقداری از نفت خام تولیدی خود را برای پالایش و صادرات به بندر باتومی در گرجستان ارسال می‌کرد و نفت و گاز ارمنستان از آذربایجان تهیه می‌شد. در نتیجه، هر یک از واحدهای سیاسی-اداری قفقاز به تنهایی قادر به ادامه حیات اقتصادی نبود و در حال حاضر نیز این واحدها نمی‌توانند به تنهایی نیازهای عمده خود را تأمین کنند.

تا قبل از فروپاشی شوروی، این واحدها استقلال اقتصادی و چه بسا سیاسی نداشتند. بسیاری از واحدهای سیاسی کنونی از نظر جغرافیایی واحدهایی کوچک، کم جمعیت، ضعیف و از همه مهمتر محصور در خشکی هستند، جز گرجستان که به آبهای آزاد راه دارد. به همین سبب اقتصاد و روابط بازرگانی، فرهنگی و سیاسی آنها سخت وابسته به یکدیگر است. در این واحدها مرحله تکوین هویت سیاسی برای تشکیل دولت-ملت به پایان نرسیده است. جز ارمنستان که تحت لوای «ارمنستان بزرگ» از دیرباز دارای ایدئولوژی (از نوع ستیزه‌جو و افراطی) بود، دیگر واحدها رؤیای تشکیل دولت-ملت نداشتند. بحرانهای سیاسی گرجستان و آذربایجان و واحدهای قفقاز شمالی (جز چچنها) ناشی از پانگرفتن هویت و شناخت سیاسی جامعه است.

جمهوریهای قفقاز می‌توانند با بهره‌گیری از شرایط ممتاز کنونی، به عنوان یک منطقه حایل در راستای تسهیل روابط سیاسی-اقتصادی و نظامی منطقه گام بردارند. مخالف روسیه و ایران با گسترش ناتو باید جمهوریهای قفقاز را به تأمل در مورد عضویت در این سازمان وادارد. آذربایجان امنیت و تمامیت ارضی خود را در عضویت ناتو جستجو می‌کند و می‌خواهد از حربه نفت برای پس گرفتن اراضی مورد ادعای خود از ارمنستان استفاده کند، در حالی که مناطق مذکور چون اهرمی دوجانبه در اختیار ارمنستان، روسیه و ایالات متحده است و هر یک از این دولت‌ها به نحوی از بحران قره‌باغ بهره‌مند می‌شوند. حیدر علیف نیز در سایه ادامه بحران و شرایط نه جنگ نه صلح، عمر حکومت خود و چپاول ثروتهای آذربایجان را طولانی‌تر می‌کند. آذربایجان باید امنیت خود را در منطقه و در

است. با وجود تعدادی عوامل منفی که می‌تواند زمینه‌های مرکز‌گریزی و واگرایی نیروهای منطقه‌ای را به دنبال داشته باشد، موقع جغرافیایی و طبیعی و نیز ساختار اقتصادی و زیربنای منطقه به گونه‌ای است که می‌تواند امکان همگرایی و زمینه همکاریهای اقتصادی بالقوه‌ای را به وجود آورد و به ایجاد یک اتحادیه فراملیتی منجر شود. این نوع اتحادیه فراملیتی که جمهوریهای قفقاز جنوبی و جمهوریهای خودمختار قفقاز شمالی از فدراسیون روسیه و قدرتهای منطقه‌ای (ایران، ترکیه و روسیه) در بر می‌گیرد، می‌تواند زمینه ساز تکوین یک «منطقه ژئوپلیتیک حایل» شود.

کشورهای قفقاز تجربه طولانی کار در درون یک اتحادیه اقتصادی را دارند، زیرا در دوران حکومت شوروی بر اساس برنامه‌ریزی متمرکز در یک سیستم تقسیم کار و وظایف، در قالب «منطقه اقتصادی» به ایفای نقش می‌پرداختند. از ۱۸ منطقه اقتصادی شوروی، دو منطقه آن، یکی به نام «قفقاز شمالی» و دیگری «قفقاز جنوبی» در قفقاز قرار داشت. در این نظام، منطقه به صورت واحدهای مکمل هم سازماندهی شده بود. شبکه‌های مشترک حمل و نقل جاده‌ای و ریلی، لوله‌ای و خطوط انتقال نیرو و انرژی، مشترک بود. وجود بنادر در شرق و غرب (دریای خزر و سیاه) امکانات بندری و حمل و نقل دریایی مناسبی ایجاد کرده بود که با شبکه‌های حمل و نقل زمینی و ریلی، جریان کالا و مسافر را تسهیل می‌کرد.

در بخشهای مختلف اقتصادی، تقسیم کار و وظایف طوری بود که ثبات نسبی به منطقه می‌بخشید و سیستم می‌توانست تا حدودی پاسخگو باشد. در بخش صنعت، آذربایجان در تجهیزات و تکنولوژی نفت، ارمنستان در صنایع سبک و تجهیزات دقیق و مهندسی و گرجستان در ماشین‌سازی و هواپیماسازی، دارای تخصصهای ویژه بودند. در بخش کشاورزی، آذربایجان و ارمنستان در زمینه تولید انگور، گوشت و فرآورده‌های شیر و گرجستان در تولید شراب، چای و مرکبات فعالیت داشتند. آذربایجان الکتریسته حرارتی، گرجستان و ارمنستان آبی،

همکاری و همگرایی منطقه‌ای جستجو کند نه در دست کنسرسیون‌ها و تراستهای بین‌المللی نفت. ایران و روسیه به عنوان دو کشور بزرگ منطقه و طرفهای اصلی معاهدات و پیمان‌های قبلی ناظر به بهره‌برداری از دریای خزر، در بیشتر مراحل کنونی، دیدگاه‌های یکسانی در مورد تعیین رژیم حقوقی دریای خزر داشته‌اند، گرچه در پاره‌ای موارد روسیه بنا به ملاحظات سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی خود، نظرانی متفاوت با ایران ابراز داشته است. گاهی ترکمنستان و قزاقستان در خصوص استفاده مشترک از منابع اقتصادی دریا با ایران و گاه با روسیه و حتی با آذربایجان و ایالات متحده همسو شده‌اند. نهایت اینکه دیدگاهها در این مورد یکسان نیست و احتمال بروز درگیری بین کشورهای ساحلی بویژه ترکمنستان - آذربایجان، روسیه - قزاقستان و روسیه - آذربایجان وجود دارد. هر نوع بهره‌برداری اختصاصی از منابع دریای خزر بویژه نفت، قبل از تعیین رژیم حقوقی آن سبب ایجاد تنش در منطقه قفقاز خواهد شد. منابع نفتی دریای خزر پس از استخراج باید از طریق لوله «تفاهم» ایران یا قفقاز بگذرد و این بستگی به اراده سیاسی همه بازیگران منطقه‌ای و در رأس آنها روسیه و ایران دارد^{۱۵}.

روسیه در این زمینه توانسته است موافقت آذربایجان را برای صدور نفت از راه فدراسیون روسیه به بندر نووروسیسک جلب کند، اگرچه راههای دیگر (از جمله مسیر ایران یا گرجستان) نیز مورد نظر است و گزینه ایران هم از نظر اقتصادی و هم سیاسی - امنیتی بهترین و درعین حال ارزاترین راه است.

توانهای اقتصادی قفقاز برای تکوین منطقه ژئوپلیتیک حایل

در زیر بطور اجمال توانهای اقتصادی قفقاز در جهت تکوین «منطقه ژئوپلیتیک حایل» بررسی می‌شود.

قفقاز در گذشته ۱۶ درصد نفت، ۳۱ درصد گاز طبیعی، ۶ درصد زغال سنگ و ۸ درصد انرژی الکتریکی کل اتحاد شوروی را تولید می‌کرده است. در قفقاز ۷۰ هزار کیلومتر راه زمینی و ۵۵۰۰ کیلومتر شبکه راه آهن وجود دارد^{۱۶} که ارتباط زمینی میان ایران، آسیای مرکزی، اروپا و ترکیه را می‌سازد. بنادر باکو، دربند، ماهاج قلعه در حد شرقی قفقاز، ارتباط دریایی با سایر بنادر دریای خزر را در سواحل جنوبی (ایران)، شرقی (ترکمنستان و قزاقستان) و شمالی (روسیه) را امکان‌پذیر می‌کند. رفت و آمد کشتی‌های واگن بر بین بندر باکو و بندر ترکمنباشی (کراسنودسک سابق) و بندر آکتائو (در قزاقستان) می‌تواند ارتباط ریلی دو ساحل دریای خزر را برقرار سازد. تا پیش از مسدود شدن

مرزهای جمهوریهای قفقاز در طول تاریخ به شکلی تنظیم شده که هیچ یک از آنها از آزادی عمل برخوردار نیستند و هر جمهوری، جمهوری همجوار را مکمل خود احساس می‌کند. به همین علت، این منطقه شکننده اگر از تفکر ژئوپلیتیک واحدی کمک بگیرد، می‌تواند بیشتر نابسامانیهای اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی خود را برطرف سازد.

مشارکت کشورهای منطقه قفقاز در طرحهای امنیت دستجمعی و پیمانهای نظامی، اقتصادی با روسیه در قالب CIS^{۱۶}، برقراری

و سازنده است. ما در جغرافیای زندگی می‌کنیم و محیط جغرافیایی سیاستهای ما را تعیین می‌کند. با توجه به این که ارمنستان مناسبات گسترده‌ای با ایران برقرار کرده است و تقریباً بسیاری از مبادلات بازرگانی-اقتصادی خود را از قلمرو جمهوری اسلامی ایران و گرجستان انجام می‌دهد، می‌توان از این عامل در جهت راهبردهای سیاسی و امنیت ملی کشور بهره گرفت.

قفقاز به علت موقعیت جغرافیایی خود می‌تواند پل ارتباطی بین شرق و غرب و شمال و جنوب باشد و نقشی را که در گذشته داشته در دوره معاصر نیز ایفا کند.

حمایت از دیدگاههای جمهوری اسلامی ایران در تشکیل «سازمان همکاریهای اقتصادی کشورهای حاشیه دریای خزر»^{۱۸} و تقویت «منطقه همکاری دریای سیاه»^{۱۹} و فعال شدن کشورهای منطقه در این سازمانها، آینده روشنی را برای همکاری منطقه‌ای نوید خواهد داد. ثبات قفقاز در گرو همکاریهای منطقه‌ای است. گسترش ناتو و عضویت احتمالی جمهوریهای قفقاز در آن نه تنها امنیت به بار نخواهد آورد، بلکه موجب تنش بیشتر در منطقه خواهد شد.

یادداشت‌ها

۱. Iron Curtain. برای اولین بار این اصطلاح در سال ۱۹۲۰ توسط «اتل اسوندن» همسر یکی از سیاستمداران حزب کارگر انگلیس عنوان شد و با تکرار آن در سال ۱۹۴۶ از سوی وینستون چرچیل نخست‌وزیر انگلیس، متداول گردید.

(Oxford Concised Dictionary of Politics, Oxford University Press, 1996)

2. Commonwealth Independent States.

3. Transportation Corridor between Europe - Caucasus - Asia.

اطلاعات مربوط به این طرح بطور کامل در روزنامه Georgion Times شماره ۱۷۷ دهم اکتبر سال ۱۹۹۷ به چاپ رسیده است. در این طرح راههای ارتباطی آسیای مرکزی و قفقاز با اروپای شمال ایران می‌گذرد و در این شبکه هیچ شاخه‌ای به سوی جنوب (ایران) در نظر گرفته نشده است.

۴. مشاهده عینی نگارنده و مصاحبه با رانندگان کامیونهای ایرانی در این مسیرها.

۵. ترکیه در اوایل سال ۱۹۹۴ اعلام کرد که با انتقال نفت جمهوریهای آذربایجان و قزاقستان از تنگه بسفر مخالف

راه آهن ایران-قفقاز، سالانه بین ۱/۳ میلیون تن بار از این طریق وارد ایران می‌شود. امکان مبادله سالانه بیش از ۵ میلیون تن بار از طریق راه آهن قفقاز با ایران وجود دارد.

قفقاز توانایی تولید بیش از ۳ میلیون تن فولاد و در حدود ۴ میلیون تن سیمان را در سال دارد. در این منطقه سالانه حدود ۶۰ میلیارد کیلووات ساعت برق می‌تواند تولید شود، اما در سالهای اخیر تعدادی از نیروگاهها از کار افتاده است. هنوز از تمام امکانات برای تولید الکتریسته آبی بهره گرفته نمی‌شود. قفقاز به علت برخورداری از رودهای کوهستانی، یخچالها و دریاچه‌های کوهستانی، توان بسیار زیادی برای تولید برق آبی دارد.

جریان انرژی (خط لوله نفت خام و فرآورده‌های نفتی و خط انتقال نیرو)، راههای ارتباطی، تبادل کالا و مسافر، تبادل تجربه‌ها و تقسیم کار منطقه‌ای که در قفقاز وجود داشته، همه مؤلفه‌هایی است که می‌تواند در جهت توسعه منطقه به کار گرفته شود. ارمنستان، آذربایجان و گرجستان در قفقاز جنوبی و جمهوریهای خودمختار قفقاز شمالی، هر یک مهارتهایی دارند که می‌تواند در جهت همگرایی و همکاریهای منطقه‌ای برای توسعه اقتصادی سودمند افتد.

بعلاوه کشورهای همجوار شامل ایران، روسیه و ترکیه، بازیگرها، نیروی انسانی، سرمایه و توانهای اقتصادی خود می‌توانند مکمل این منطقه باشند. اروپا نیز در پرتو وجود اقتصادهای مکمل توانسته است در پایان قرن بیستم به یک منطقه ژئوپلیتیک مستقل تبدیل شود.

در پایان باید یادآور شد که ثبات سیاسی قفقاز، پیش از هر چیز در گرو ثبات اقتصادی است.

هیچ‌گاه ارمنستان پیروز یا آذربایجان شکست خورده (یا بالعکس) به تنهایی قادر به ادامه حیات در منطقه نخواهد بود؛ بویژه آنکه ارمنستان موقعیت بدتری نسبت به دو جمهوری دیگر دارد و با روسیه (هم پیمان منطقه‌ای خود) هم مرز نیست. ارمنستان باید هوشیارانه تر با مسائل روبرو شود و از آرمان ایجاد «ارمنستان بزرگ» (از دریا به دریا) که منطقه را به تباهی می‌کشاند، چشم پبوشد. دنیای معاصر دنیای افکار و اندیشه‌های نو

آذربایجان از طریق لوله به بندر باتومی در گرجستان و بخشی نیز از طریق چین به بندر نووروسیسک در کنار دریای سیاه حمل و به بازار مصرف عرضه می‌شود. در حال حاضر لوله نفت باکو-باتومی به علت فرسودگی فعال نیست و راه اندازی مجدد آن نیاز به سرمایه گذاری زیاد دارد. خطوط لوله باکو-داغستان-چچن-نووروسیسک نیز در اثر جنگ چین آسیب فراوان دیده است. دولت آذربایجان اخیراً قراردادی برای حمل نفت به بندر نووروسیسک با شرکت «ترانس نفت» روسیه به امضاء رسانده است. طبق این قرارداد قرار بود در ماههای ژانویه و فوریه ۱۹۹۷ این شرکت ۷۰ هزار تن و طی یک سال ۸۰۰ هزار تن نفت آذربایجان را از طریق چین به بندر نووروسیسک عرضه کند و به همین سبب آذربایجان اقدام به بازسازی و نوسازی خطوط انتقال نفت تا مرز روسیه کرد. لیکن مقامات روسی اعلام کردند که بازگشایی خطوط لوله نفت از چین مستلزم سرمایه گذاری زیاد و حل اختلافات با چین است.

۱۶. بوریس یلتسین در سپتامبر ۱۹۹۵ بیانیه‌ای انتشار داد و در آن بر لزوم همکاری سیاسی و اقتصادی روسیه و اعضای برای ساختن یک قدرت بزرگ منطقه‌ای در جامعه CIS جهانی تأکید کرد. رئیس جمهور روسیه علت توجه خاص به این موضوع را روابط مستحکم و دیرین امنیتی و اقتصادی با جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع و لزوم حمایت از روس تبارهای منطقه عنوان کرد. وی همچنین گسترش روابط اقتصادی در این جامعه را کلید حل مسائل آن دانست. وی تصریح کرد که اهداف مشترک امنیتی اعضای نیز در قرارداد دفاع دستجمعی منعقد شده در ۱۵ ماه مه ۱۹۹۲ در تاشکند تعیین شده است. روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۷۴/۶/۲۶.

۱۷. با وجودی که مساحت قفقاز ۱/۴ ایران است، طول شبکه راههای زمینی و راه آهن آن تقریباً برابر ایران است.

۱۸. جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۹۲ تأسیس «سازمان همکاری کشورهای ساحلی دریای خزر» را پیشنهاد کرد. پیش نویس کلیات این طرح در اجلاس دولتهای ساحلی در اکتبر سال ۱۹۹۴ در مسکو مورد موافقت قرار گرفت. متأسفانه به علت مواضع برخی دولتها و اصرار آنها بر اینکه همکاریهای منطقه‌ای موکول به تجدید نظر در رژیم حقوقی دریای خزر گردد، طرح مذکور هنوز به امضاء نرسیده است.

۱۹. ایجاد منطقه همکاری اقتصادی دریای سیاه به ابتکار تورگوت اوزال رئیس جمهور فقید ترکیه در سال ۱۹۹۲ پیشنهاد اعلامیه آن در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۲ در اجلاس استانبول منتشر شد. کشورهای ساحلی دریای سیاه و نیز ارمنستان و آذربایجان، در این سازمان عضویت دارند.

است. در این زمینه ترکیه ادعا کرده است که احتمال بر خورد کشتی‌ها و خطر حمل محموله‌های شیمیایی توسط کشتی‌ها، امنیت شهر استانبول را تهدید می‌کند. بعلاوه از آنجا که بر اساس قرارداد «موترو» کلیه کشتی‌های تجاری حق عبور آزاد از تنگه بسفر را دارند، ترکیه اجازه دریافت حق ترانزیت را ندارد. ترکیه مایل است از این حق استفاده کند.

۶. مصاحبه آقای «امان گلدی تولی اف» وزیر امور خارجه جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع روسیه با روزنامه «آزادلیق» چاپ باکو، به نقل از روزنامه اطلاعات مورخ ۷۵/۱۰/۲۳

۷. روزنامه اطلاعات مورخ ۸ تیر ۱۳۷۷ به نقل از والرئ گاریف معاون وزیر نفت روسیه، وی گفته است که بر اساس برآورد کارشناسان روسی، میزان نفت و گاز دریای خزر خیلی کمتر از آن است که شرکتها ی غربی اعلام می‌کنند؛ روزنامه اطلاعات مورخ ۷۷/۲/۹ به نقل از بوری بیالی کارشناس روس و معاون بنیاد بین المللی آزمایشهای خلاقه. ۸. در این مورد روسیه به آمریکا هشدار داد، روزنامه اطلاعات مورخ ۴ شهریور ۱۳۷۶.

۹. طرح سیابرای نفوذ غرب در منطقه قفقاز، روزنامه اطلاعات مورخ ۶ آبان ۱۳۷۶ به نقل از استانیسلاو ترخوف رئیس اتحادیه افسران روسیه.

۱۰. کلینتون بنفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز علاقه مند شده است، روزنامه اطلاعات مورخ ۱۴ مرداد ماه ۱۳۷۶ به نقل از روزنامه مردم چاپ پکن.

۱۱. روزنامه اطلاعات مورخ ۳ شهریور ۱۳۷۷.

12. *Georgian Times*, No. 30, Oct. 6, 1995.

بررسیها نشان می‌دهد که این ترورها از خارج و توسط مخالفان دولت و با کمک روسها طراحی شده است. روزنامه اطلاعات ۲۳ و ۲۸ دی ماه ۱۳۷۶ و همچنین ۵ اسفند ماه ۱۳۷۶.

13. *Georgian Times*, July 17, 1998.

۱۴. در مرداد ماه ۱۳۷۷ راه آهن جمهوری اسلامی اعلام کرد که راه آهن تهران-شمال از قزوین به رشت و از آنجا به آستارا ادامه خواهد یافت. این تصمیم ضمن اینکه زمان اتصال راه آهن ایران به آستارا انسیبت به مسیر پیشنهادی نگارنده (میان-ار دبیل-آستارا) افزایش می‌دهد، هزینه آن را نیز به همان نسبت بالا خواهد برد. هزینه احداث مسیر از قزوین به رشت به علت کوهستانی بودن منطقه و نیاز به حفر تونل‌های متعدد (همان گونه که در مسیر جاده زمینی شاهد هستیم) بسیار زیادتر از مسیر پیشنهادی خواهد بود.

۱۵. گاز و نفت آذربایجان از راه ارمنستان و گرجستان صادر می‌شود. پیش از فروپاشی شوروی، مقداری از نفت